

گرامی باد یاد عزیز ژیلای فتحی دختری از اردوی کار و رنج گیلان

اینروزها سالروز اعدام دختری کمونیست و بیباک از خطه سرسبز شالیزارهای گیلان است. او در سال آخر دبیرستان تحصیل میکرد که با یورشهای پس از حوادث سی خرداد ۶۰ مواجه گردید و ناگزیر از ترک زادگاهش شد و به تهران نزد یکی از اقوامش رفت. هنگام بازرسی از ماشین ها به او مشکوک می شوند و ظاهرا او را با مقداری شناسنامه دستگیر میکنند و به زندان اوین میبرند و بعد از شکنجه های فراوان و نیز دریافت اطلاعات از بسیجی های زادگاهش، در همانسال ۶۰ در زندان اوین تیرباران میکنند.

او هنگام اعدام ۱۹ سال بیش نداشت. رژیم جنایتکار تا کنون هیچ اطلاعی از محل دفن او به خانواده زحمتکش اش نداده است و احتمالاً در یکی از خاورانهای بی نام و نشان جانباختگان کمونیست آرمیده است.

ژیلای عزیز و پرانرژی به همراه خانواده اش در شهر کوچک کوچصفهان (یکی از بخشداریهای چهارگانه شهرستان رشت واقع در جاده رشت- لاهیجان) زندگی میکرد. قبل از انقلاب به همت یکی از کتابداران چپ شاغل در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان کوچصفهان با مسائل اجتماعی و مطالعه کتب ممنوعه آشنا می شود. من نیز به همراه شماری از نوجوانان دبیرستانی پسر و دختر جزو این محفل مطالعاتی غیررسمی در کانون ... بودم. یکی از فعالیتهای این محفل ترتیب دادن برنامه های کهنوردی بود که خارج از فضای امنیتی شهر و خبرچینان ساواک، فرصتی بدست میداد که به مسائل اجتماعی و سیاسی پیرامون خود عمیق تر فکر کنیم. انقلاب ۵۶ - ۵۷ که آغاز شد خیلی طبیعی بود که اعضای این محفل در مدارس خود به سرعت به سازماندهندگان حرکات اعتراضی و اعتصابات دانش آموزی تبدیل شوند. همه در جریان انقلاب به سازمان چریکهای فدایی خلق ایران سمپاتی داشتیم و در اولین مراسم نیم میلیونی سالگرد سیاهکل در ۱۹ بهمن ۵۸ در شهر سیاهکل از توابع لاهیجان شرکت کردیم اما در درون این سازمان همانطور که میدانید بر سر نحوه برخورد با رژیم اسلامی نوپا اختلاف وجود داشت اختلافی که سبب شد بخش اکثریت آن به پیروی از حزب توده به دامن فاشیسم دهبی پناه ببرد. از اینرو امثال من و ژیلای خیلی زود در جستجوی آلترناتیو برآمدیم. او به سازمان پیکار پیوست و من به سازمان راه کارگر. اما رفاقت و کار مشترکمان کماکان ادامه یافت. کوچصفهان در ۱۵ کیلومتری شهر رشت دارای بیست هزار جمعیت است و دارای یک بخشدار و پنجاه روستای تابعه است که عمدتاً به کار برنجکاری (شالیزار) مشغول هستند. پدر ژیلای یک زحمتکش تهیدست بود که با لحاف دوزی به سختی امرار معاش میکرد. یکی از برادران ژیلای قهرمان کشتی بود و یکی از شریفترین جوانان شهر.

حزب الهی ها در کوچصفهان در اقلیت کامل بودند طیف توده ای - اکثریتی نیز از انگشتان یکدست تجاوز نمیکردند. کوچصفهان یکی از مهمترین مراکز چپهای گیلان بود و یکی از مهمترین مراکز نفوذ راه کارگر در گیلان و کل ایران. تا جایی که وقتی حسن حسام در انتخابات مجلس تدوین قانون اساسی خود را از شهرستان رشت کاندید نمود علیرغم ناکامی در کل آرای شهرستان رشت، در خود کوچصفهان پیروز شد.

بعد از راه کارگر، پیکار، مجاهدین خلق و فدائیان اقلیت مهمترین جریانات سیاسی فعال در شهر بودند. در یورشی که چماقداران حزب الهی صادراتی به شهر کوچصفهان در تابستان سال ۵۹ داشتند یکی از هواداران راه کارگر (فرزند یک نانوا) بنام کوروش یکتا با گلوله حزب الهی ها به شدت مجروح و یکماه بعد در بیمارستان درگذشت. مراسم تشییع جنازه او در شهریور ۵۹ یکی از بزرگترین تجمعات اعتراضی مردم این شهر علیه رژیم اسلامی بود. خیراله کریمی یکی دیگر از فعالین راه کارگر در شهر کوچصفهان بود که بعد از پایان سربازی به عنوان کارگر در مجتمع صنعتی فولاد مبارکه اصفهان مشغول به کار شد و عضوی از کمیته اصفهان تشکیلات راه کارگر و از دست اندرکاران نشریه زیرزمینی و کارگری "فولاد" بود. او در سال ۶۴ بازداشت و به شدت شکنجه شد اما در یکی از

بازجویی ها از فرصت پیش آمده استفاده کرد و خود را از یکی از طبقات زندان به پائین پرت کرد و جان باخت تا حسرت دریافت اطلاعات را روی دل زندانبانان رژیم اسلامی سرمایه بنهد. اگر اشتباه نکنم حداقل چهار مجاهد خلق (کیانوش صفابخش و ...) نیز از شهر کوچصفهان یا روستاهای اطراف آن در دهه شصت اعدام شدند. تعدادی از همزمان من و ژیلادر این شهر نیز متأسفانه بر اثر بیماری و سرطان دیگر در میان ما نیستند که یاد همه آنها را گرامی میداریم.

در سالگرد تیرباران دختر شجاع شهر ما، به خانواده و دوستان او بار دیگر تسلیت میگویم و امیدوارم روزی فرا برسد که مراسم باشکوهی در خود شهر کوچصفهان بیاد ژیلادر - کوروش - خیراله - کیانوش و ... برگزار کنیم. آنروز ممکن است دیر یا زود داشته باشد اما حتماً فرا خواهد رسید.

یکی از همزمان ژیلادر کوچصفهان (اکنون تبعیدی در خارج)

15 اوت 2017